

چرایی و چگونگی تأثیرگذاری باورهای کلامی در سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام

جواد سلیمانی امیری^۱

چکیده

بررسی تأثیر دانش‌های مختلف بر یکدیگر از مباحث مهم فلسفه علوم است. از این رو، یکی مسائل مهم در سیره‌پژوهی بررسی دانش‌های تأثیرگذار بر دانش سیره و نیز یکی از دانش‌های تأثیرگذار بر سیره‌پژوهی علم کلام است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش دانش کلام در تاریخ و سیره‌پژوهی معصومان علیهم‌السلام انجام شد. از آنجاکه همه معارف کلامی تأثیر درخوری در تاریخ و سیره‌پژوهی ندارند، در پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی و باتکیه بر شواهد تاریخی، سنن الهی، عصمت، علم لدنی، قدرت خرق عادت، اعجاز **قرآن** و واقع‌نمایی سخنان معصومان علیهم‌السلام، شش معرفت کلامی پرتأثیر بر تاریخ و سیره‌پژوهی شناسایی و سپس نقش هر یک در حوزه تاریخ نقلی و تحلیلی، سیره‌پژوهی و فلسفه نظری تاریخ تبیین شد. نتایج نشان داد که باورهای کلامی ششگانه فوق به ترتیب موجب شناخت عناصر مهم دخیل در تحلیل تحولات کلان تاریخ، اجتناب از انتساب اخبار یا تحلیل‌های ناسازگار با عصمت و دال بر دنائت و پستی به پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام، عدم انکار گزاره‌های دال بر غیب‌گویی معصومان علیهم‌السلام و اولیای الهی، باورپذیری اخبار معتبر دال بر تحقق خوارق عادات توسط آنها و توجه به **قرآن** و احادیث معصومان علیهم‌السلام به مثابه دو منبع واقع‌نمایی تاریخ می‌شود.

واژگان کلیدی: مهمترین باورهای کلامی، تاریخ و سیره معصومان علیهم‌السلام، ارتباط

کلام و تاریخ، تاریخ‌پژوهی اسلامی، فلسفه علم تاریخ، سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام.

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهم فلسفه علم تاریخ بررسی رابطه آن با سایر دانش‌ها و تعیین تأثیر سایر دانش‌ها بر دانش تاریخ است. یکی از دانش‌های تأثیرگذار بر اسلامی‌سازی دانش تاریخ، دانش کلام است، ولی برخی منکر تأثیرگذاری دانش کلام بر تاریخ بوده و تاریخ را دانش سکولار معرفی می‌کنند و از آنجا که دانش سیره زیرمجموعه دانش تاریخ است نقش آفرینی دانش کلام بر سیره پژوهی را انکار می‌کنند. (صفری فروشانی، ۱۳۷۹، ص ۶) این پرسش مطرح می‌شود که دانش کلام چرا و چگونه بر سیره پژوهی تأثیر می‌گذارد؟ مراد از دانش کلام، باورهای کلامی اسلامی یعنی، همان باورهای مذهب شیعه است. همه اعتقادات شیعه ارزش و اعتبار معرفت‌شناسانه یکسانی ندارند. برخی یقینی، برخی ظنی و برخی مشکوک می‌باشند و برخی دیگر کم‌تر از ۵۰٪ احتمال صدق دارند. برخی از آنها در تاریخ پژوهی تأثیرگذار بوده و برخی دیگر تأثیر ندارند. در پژوهش حاضر مهمترین باورهای مسلم کلامی شیعه که در تاریخ پژوهی تأثیرگذار است، تبیین و تأثیر آنها در تاریخ پژوهی بررسی شده است. مراد از باورهای کلامی، اعتقاداتی است که دانش کلام متکفل اثبات و تبیین آن است. دانش کلام علمی است که موضوع آن خدا، انسان، جهان، معاد، نبوت و امامت بوده و هدفش تبیین اعتقادات دینی در مقولات مذکور و دفع شبهات منکران دین و روش آن استفاده از دلایل عقلی و نقلی است.

شایان ذکر است که مستند باور کلامی فقط دلیل عقلی نیست. اگر اعتقادی از اعتقادات دینی در مقولات مذکور مستند به حدیث معصومان باشد نیز اعتقاد کلامی شمرده می‌شود، اگرچه در کتاب‌های معروف کلامی نیز بدان پرداخته نشده باشد. مراد از باورهای کلامی در نوشتار حاضر مطلق باورهای کلامی نیست، بلکه مقصود باورهای کلام اسلامی و مبتنی بر دیدگاه مذهب شیعه امامیه است. بنابراین، با توجه به تعریف علم کلام می‌توان گفت که باورهای کلامی شیعه مجموعه قواعد و مسائلی است که نتیجه‌اش تسلط انسان بر اثبات و دفاع از اعتقادات مذهب شیعه و دفع و رد شبهات مربوط به اعتقادات شیعه می‌شود. تاکنون آثار متعددی در موضوع رابطه کلام و تاریخ تولید شده است، ولی برخی از آنها ناظر به رابطه کلام با تاریخ فکر است نه تاریخ مطلق. (گرامی و قندهاری، ۱۳۹۲) برخی دیگر هم ناظر



به رابطه کلام با دانش تاریخ است مانند مقاله رابطه کلام و تاریخ (سخنرانی نگارش یافته سبحانی، ۱۳۸۸) سبحانی بیشتر روی گستره حوزه تاریخ و کلام و تعیین جایگاه دقیق پرسش‌های مطرح شده در این دو حوزه و آمادگی هریک از این دو علم برای پاسخ‌گویی مناسب به آنها بحث کرده (سبحانی، ۱۳۸۸) و محورهای اساسی تأثیرگذاری دانش کلام بر دانش تاریخ را بررسی نکرده است. برخی دیگر از آثار، بیشتر ناظر به ارائه مصادیق و نمونه‌های تأثیر متقابل کلام و تاریخ بر یکدیگر است. در کتاب *درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی* اثر مصطفی صادقی کاشانی (۱۳۹۸)، رابطه کلام و تاریخ و تأثیر عقاید شیعه در تاریخ‌نگاری بحث شده است، ولی تأثیر برخی از باورهای کلامی مانند توحید افعالی، اختیار انسان و اعجاز قرآن در تاریخ‌پژوهی در آن تبیین نشده است.

از نگارنده این مقاله نیز دو مقاله درمورد ادله و منطق تأثیرگذاری دانش کلام بر تاریخ منتشر شده است (سلیمانی، ۱۳۹۸؛ سلیمانی، ۱۳۹۹)، ولی محورهای مهم مباحث تأثیرگذار کلامی بر سیره‌پژوهی در آنها بیان نشده است. بنابراین، با توجه به این پیشینه، هیچ‌یک از این آثار نقش اعتقادات کلامی تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری را به صورت جامع بررسی نکرده‌اند. بنابراین، جای بحث در این زمینه باقی است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چرا باورهای کلامی بر تاریخ و سیره تأثیرگذار است و مهمترین مصادیق تأثیرگذار باورهای کلامی شیعه در تاریخ‌پژوهی کدامند؟ در پژوهش حاضر ابتدا ادله ضرورت تأثیرگذاری باورهای کلامی در تاریخ‌پژوهی مطرح شد، سپس شش باور مهم کلامی شیعه از منابع معتبر کلامی استخراج و چگونگی تأثیر هریک بر تاریخ‌پژوهی بررسی شد.

۲. ادله تأثیرگذاری باورهای کلامی در سیره‌پژوهی

۲-۱. ضرورت توجه به همه ابعاد پدیده‌های تاریخی

بسیاری از پدیده‌های جهان ابعاد گوناگونی دارند که هر علمی متکفل تحقیق درباره یکی از ابعاد آن است. برای نمونه روح و روان انسان، گاه در علم عرفان با روش تجربه درونی و گاه در فلسفه با روش عقلی و گاه در روان‌شناسی تجربی با روش تجربی مطالعه می‌شود. هریک از این سه علم بعد خاصی از ابعاد روح و روان انسان را واکاوی می‌کنند. پدیده‌های تاریخی نیز ابعاد گوناگونی دارند که فهم همه ابعاد آنها با متدهای مشهور تحقیق در تاریخ‌پژوهی





قابل کشف و تبیین نیستند. برای نمونه، انسان‌های برگزیده الهی (پیامبران و امامان) نیز مانند پدیده تاریخی و واقعیت خارجی، ابعاد وجودی گوناگونی دارند که علوم مختلفی درباره ابعاد وجودی آنها بحث می‌کنند. علم کلام با استمداد از عقل، وحی و احادیث معصومان علیهم السلام درباره ویژگی‌های آنها بحث می‌کند و آنها را دارای مقام عصمت، علم به غیب، ولایت تکوینی و... می‌داند. علم تاریخ نیز در مورد رفتار ظاهری ایشان گزارش‌هایی را ثبت و علل رفتارهای آنها را تحلیل می‌کند. از آنجاکه ویژگی‌های ذاتی و شخصیتی انسان‌ها در رفتار آنها تأثیر مستقیم دارد ویژگی‌های شخصی پیامبران صلوات الله علیهم و امامان علیهم السلام نیز در رفتارشان نقش مستقیم ایفا می‌کند. در نتیجه دستاوردهای علم کلام در مورد ویژگی‌های پیامبران و امامان علیهم السلام در گزارش و تحلیل رفتار آنها توسط مورخان تأثیر مستقیم دارد. بنابراین، توجه به باورها و معارف کلامی باعث فهم بهتر و درست برخی از گزاره‌های تاریخی می‌شود.

۲-۲. لزوم توجه به اصول موضوعه و چارچوب نظری در علوم

بازگشت تأثیر معارف کلامی در سیره پژوهی به تأثیر اصول موضوعه هر علم در آن علم است؛ زیرا اصول موضوعه و چارچوب نظری هر علمی گاه در علوم دیگر بررسی می‌شود چنان‌که تأثیر آنها در آن علم دخالت ناروا و نامعقول نیست. تأثیر معارف کلامی در سیره پژوهی نیز دخالت ناروا نیست. تحقیقات در هر علمی از علوم انسانی بر اصول موضوعه و چارچوب نظری خاصی مبتنی است که بدون توجه به آنها تحقیق در آن علم ممکن نیست. اصول موضوعه و چارچوب‌های نظری مورد استفاده در تحقیقات یک علم در همان علم تولید نمی‌شوند، بلکه چه بسا در علوم دیگر اثبات می‌شوند. یکی از علومی که اصول موضوعه و چارچوب نظری مورد استفاده دانش تاریخ در آن بررسی می‌شود علم کلام است؛ زیرا در دانش کلام اموری مانند معجزه، کرامت، عصمت، علم غیب و تأثیر تکوینی برای برخی از شخصیت‌ها به اثبات می‌رسد. از آنجاکه علم تاریخ مبین چگونگی و چرایی رفتار آنهاست، می‌توان گفت که علم کلام شیعه در بحث‌هایی مانند نبوت و امامت، مبین اصول موضوعه تاریخ انبیا و امامان شیعه علیهم السلام است به طوری که تحقیق در تاریخ و سیره آن بزرگواران بدون لحاظ کردن اعتقادات معتبر شیعه درباره آنها علمی نیست.

برای نمونه، شرکت رسول خدا صلوات الله علیهم در برخی مجالس عروسی زمان خودش واقعیتی

است که علم تاریخ درباره کم و کیف آن به صورت مستقیم و علم کلام به صورت غیرمستقیم تصویری ارائه می‌کند که گاه این دو تصویر با یکدیگر تعارض دارند. چنان‌که برخی از مورخان نوشته‌اند رسول خدا ﷺ گاهی در مجالس جشن عروسی زنانه شرکت می‌کرد و به آواز دخترانی که در این مجالس شنوندگان را با صدای دلنشین خود محظوظ و متلذذ می‌کردند، گوش می‌داد. (نجمی، ۱۳۸۳) نقل شده است: «رسول خدا ﷺ در مجلس عروسی ربیع، دختر معوذبن عفر، شرکت کرد و در نزدیکی او روی فرشش نشست» (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۸/۳۲۹)، ولی علم کلام این تصویر تاریخی را خلاف واقع و مخدوش می‌شمارد؛ زیرا شرکت مرد در مجالس عروسی زنان نامحرم و نشستن کنار عروس نامحرم و شنیدن دف زدن زنان حرام است. شرکت رسول خدا ﷺ در چنین مجلسی به معنای ارتکاب معصیت از سوی آن حضرت است و این با عصمت پیامبر ﷺ از گناه سازگار نیست. حال از آنجا که ادله عصمت پیامبر ﷺ ادله قطع‌آور است و گزاره‌های تاریخی مطرح شده خبر واحد غیرموثق و بدون سند معتبر است، اعتبار تصویر کلامی بیش از تصویر تاریخی بوده و در نتیجه تصویر کلامی بر تصویر تاریخی مقدم است و تصویر تاریخی مخدوش می‌شود. بدیهی است تقدم تصویر کلامی بر تصویر تاریخی در چنین مواردی نه فقط موجب تحریف تاریخ نمی‌شود، بلکه موجب تصحیح و تهذیب تاریخ نیز می‌شود.

۳. باورهای کلامی تأثیرگذار در سیره پژوهی

۱-۱. نقش عصمت پیامبران و امامان در تاریخ پژوهی

یکی از باورهای مهم کلامی شیعه مسئله وجود انسان‌های معصوم در تاریخ است. براساس این باور انسان‌های معصوم یعنی، پیامبران و امامان شیعه از سویی در مقام تلقی وحی و حفظ و ابلاغ آن به امت از هرگونه لغزش عمدی و سهوی مصون می‌باشند و از سوی دیگر هرگز مرتکب گناه و کار ناروا نمی‌شوند. آنها همچنین در مقام داوری در منازعات، تشخیص احکام موضوعات دینی و مسائل عادی زندگی نیز از خطا و اشتباه مصون هستند؛ زیرا اعتماد مردم به راستی دعوت آنها و اهداف بعثت در گرو پیراستگی آنها از گناه و اشتباه است. (ر.ک.، شیخ صدوق، ۱۳۷۸/۱، ۱۹۵؛ میر سید حامد حسین، ۱۳۶۶، ۶۵۵/۲۲؛ سبحانی، ۱۳۹۶) عصمت پیامبران و



امامان موجب سلب اختیار آنها نمی‌شود؛ زیرا عصمت آنها از شناخت دقیق از صفات جلال و جمال خداوند و عواقب سوء عصیان از دستورات الهی و آگاهی کامل آنها به نتایج ارزنده طاعت الهی نشأت می‌گیرد. بنابراین، علامه حلی فرمود: «عصمت لطف عصمت پنهانی است از سوی خداوند نسبت به برخی مکلفین که به برکت این عنایت نامحسوس انگیزه گناه و ترک طاعت در آنها از بین می‌رود و با اینکه قدرت بر ترک واجب و فعل حرام دارد، ولی هرگز اقدام به آن نمی‌کند» (علامه حلی، ۱۳۶۵).

از نظر شیعه براساس دلایل عقلی و نقلی، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، امامان بعد از خود را معرفی کرد تا سرپرستی و رهبری آنها ضامن بقای شریعت باشد. وی با تعیین امام علی علیه السلام و یازده فرزندش از حضرت فاطمه علیها السلام برای خلیفه بعد از خود، مرجعیت دینی و سیاسی امت را معین کرد. (سبحانی، ۱۳۹۶) امام علیه السلام نیز به دلیل وظایف مهمش باید مانند پیامبر صلی الله علیه و آله از هرگونه خطا و گناه معصوم باشد چنان‌که آیه تطهیر و حدیث ثقلین به خوبی بر عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام دلالت می‌کند (ر.ک.، علامه حلی، ۱۳۷۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸/۱، ۱۹۵؛ میرسید حامد حسین، ۱۳۶۶، ۶۵۵/۲۲). براساس عقاید شیعه، امامان یا اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده نفرند که با تعبیر «اثنا عشر خلیفه» در کتب فریقین از آنها یاد شده است و هر امامی امام پس از خود را تعیین کرده است که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت حجت بن الحسن العسكري علیه السلام است (سبحانی، ۱۳۹۶). براساس اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان شیعه، هر خبری یا تحلیلی که با عصمت آنها سازگار نباشد یا حاکی از دنائت و پستی روح آنها باشد، قابل قبول نیست و یا هر خبری که دال بر بیماری باشد که موجب نفرت مردم نسبت به آنها می‌شود، خلاف واقع است.

در اخبار تاریخی آمده است: «در یکی از روزها که پیامبر صلی الله علیه و آله در سن کودکی با برادران رضاعی خود در صحرا مشغول بازی بود، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرفت و آن حضرت را بر زمین خواباند و شکمش را شکافت، سپس قلب حضرت را بیرون آورد، غده‌ای را از داخل قلبش جدا کرده و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: "هذا حظ الشیطان منک؛ این بهره شیطان تو بود" (اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۲۲/۱؛ ماوردی، ۱۴۰۹ هـ.ق؛ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۴۷/۱). آن‌گاه قلب را درون یک طشت شست و شو داد و سپس قلب را سر جای خود نهاد و به آسمان بازگشت» (ابن هشام، بی تا، ۱۶۶/۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ۱۶۱/۲؛ ابن سعد،

۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۱۹/۱: بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۴۷/۱). جعفر مرتضی‌عاملی این داستان را نافی باورهای کلامی شیعه دانست و در نقد کلامی خود نسبت به این داستان می‌نویسد: «براساس آیه "قال: رب بما اغويتني لأزینن لهم في الأرض ولأغوينهم أجمعين إلا عبادك منهم المخلصين" (الحجر: ۳۹) اعتقاد صحیح این است که شیطان در دل بندگان مخلص خدا نمی‌تواند نفوذ کند و پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قالب مخلوقات برگزیده الهی برترین بندگان مخلص خدا به‌شمار می‌آیند، پس چگونه می‌توان پذیرفت جای پای شیطان در دل حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا شب اسراء و معراج وجود داشته است» (عاملی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۸۳/۲). محمود ابوریه این خبر تاریخی را از آن رو که نافی عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گناه و اشتباه است و نشان می‌دهد که شیطان قبل از ماجرای شق صدر می‌توانست در دل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه پیدا کرده و آن حضرت را منحرف کند، نفی کرده است. وی داستان شکافتن سینه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر ساخته مسیحیت می‌داند (ر.ک.، ابوریه، بی‌تا؛ عاملی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۸۸/۲).

۳ - ۲. نقش علم لدنی در تاریخ پژوهی

براساس اعتقاد شیعه فقط خداوند علم غیب ذاتی دارد و به برخی از بندگان برگزیده اش علم به غیب را می‌دهد، ولی چون این علم به واسطه خداوند به آنها داده می‌شود دیگر علم ذاتی شمرده نمی‌شود. خداوند می‌فرماید: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول» (جن: ۲۶). به اعتقاد شیعه، معصومان یعنی، پیامبران و امامان شیعه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اذن الهی به امور غیبی علم دارند. امور غیبی شامل امور فراتر از تجربه حسی، پدیده‌های اخروی، رازهای نهانی آدمی، رویدادهای گذشته و آینده است. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «وارتضاکم لغیبه و اختارکم لسره؛ شما را برای [جریانات] غیب خویش پسندید و برای راز خود انتخاب کرد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۱۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۹/۹۹). این علم فقط به احکام و معارف شریعت خلاصه نمی‌شود، بلکه به تصریح **قرآن**، پیامبران الهی از بسیاری از موضوعات غیبی در قلمرو فردی و اجتماعی آگاه بودند (سبحانی، ۱۳۹۶، ۳۲۵/۸). به گواهی آیات سوره تحریم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رازی را با یکی از همسرانش در میان گذاشت و هنگامی که او راز را برای زن دیگری بازگفت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تعلیم الهی از آن آگاه شد: «پس چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطلب را به آن زن خبر داد وی گفت که چه کسی این را به تو خبر داده است. گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است» (تحریم: ۳). براساس اعتقاد قاطبه متکلمان شیعه در مورد علم امام، همه امامان در علم به احکام



دین و تفسیر آن، علم بالفعل و یکسانی دارند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمود: «علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان است» (صافر، ۱۴۰۴ ه.ق). علم امامان به حوادث آینده و امثال آنها بالفعل نیست و شواهد نشان می‌دهد که بخشی از آن شأنی است؛ یعنی در صورت نیاز در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر خداوند مصلحت بداند و ایشان بخواهند از سوی خداوند متعال به آنها داده می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۶۷؛ یوسفیان، ۱۳۸۹، ۳/۳۵۸). بدیهی است اعتقاد به علم غیب پیامبران و امامان شیعه و برخی از انسان‌های الهی غیر معصوم نقش بسزایی در نگارش تاریخ زندگانی آنها دارد به طوری که گزاره‌های دال بر غیب‌گویی آنها انکار نمی‌شود. از سوی دیگر، تحلیل‌های منافی با علم غیب آنها انکار می‌شود. کسانی که به علم غیب پیامبران و امامان شیعه اعتقاد نداشته یا از چگونگی آن غافل هستند در سیره پژوهی دچار خطاهای فاحش می‌شوند. مورخان اسلامی که به علم لدنی پیامبران قائلند اطلاع یافتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از توطئه ترور بنی‌نضیر را نقل کرده‌اند، ولی مورخان غیرمسلمان چنین اعتقادی ندارند و ماجرا را خلاف واقع نقل کرده‌اند. منابع اسلامی می‌نویسند: «بعد از جنگ احد قبیله یهودی بنی‌نضیر از شکست پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ اظهار شادمانی و با دشمنان آن حضرت همکاری می‌کردند. وقتی خبر تحرکات بنی‌نضیر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید همراه گروهی از یاران خود به سوی دژ آنها حرکت کرد و در ظاهر چنین وانمود کرد که برای گرفتن خون‌بهای دو نفر عرب از قبیله بنی‌عامر که به دست عمرو بن امیه کشته شده بودند، آمده است، اما یهودیان بنی‌نضیر نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را ریختند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق آسمان (غیب) از این توطئه باخبر شد و بلافاصله از آنها فاصله گرفت و با آنها جنگید» (الواقدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱/۳۶۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۳/۳۵۵).

در **دایره‌المعارف اسلام** که باتکیه بر باورهای یهودی نوشته شده است به دلیل عدم اعتقاد به علم لدنی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «در چهارم ربیع‌الاول به دنبال مشکلات به وجود آمده در مورد نقش بنی‌نضیر درباره خون‌بها که از همه مسلمانان مدینه جمع‌آوری شد، محمد که در این مورد با سرکرده آنها مذاکره کرده بود، متقاعد شد که آنها دشمن او هستند و به این شک کرد که می‌خواهند او را بکشند. او تصمیم گرفت از شر چنین همسایه خطرناکی خلاص شود». (رک، رنجبران، ۱۳۹۵) نمونه دوم از تأثیر علم لدنی در سیره پژوهی در نقد دیدگاه برخی از تحلیل‌گران قیام عاشورا در مورد هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام دیده می‌شود مانند اینکه گفتند: «امام

حسین علیه السلام در درجه اول، منظورش این بود که علاوه بر نپذیرفتن بیعت یزید با تشکیل حکومت نیرومند اسلامی چنان که تقاضای آزادی خواهان عراق بود، حکومت ظلم و فساد را واژگون کند» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۷-۱۵۹)؛ یعنی امام حسین علیه السلام قیامش را برای تشکیل حکومت آغاز کرد و شهادت گزینه ناخواسته امام علیه السلام بود (صالحی نجف آبادی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۷-۱۵۹). براساس ادله مسلم کلامی، امام حسین علیه السلام نسبت به فرجام قیامش علم بالقوه داشت و اگر می خواست بالفعل می شد. شواهد فراوان تاریخی وجود دارد که نشان می دهد امام حسین علیه السلام نسبت به شهید شدنش علم بالفعل داشت. سیدالشهدا علیه السلام طی نامه ای به بنی هاشم نوشت: «هرکس به من ببیوندد شهید خواهد شد و هرکس به من ملحق نشود به فتح و پیروزی نخواهد رسید» (ابن قولویه، ۱۳۵۶؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ حلی، ۱۴۰۶ هـ.ق، مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۳۰/۴۴). این جمله نشان می دهد که اباعبدالله علیه السلام شهادت را رمز پیروزی خود می دانست. وقتی ابن عباس و محمد بن حنفیه از آن حضرت خواستند که زن و بچه اش را با خود نبرد، آن حضرت نپذیرفت و به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و فرمود: "ای حسین! قیام کن، خدا می خواهد تو را کشته ببیند". محمد بوی شهادت را از این کلام احساس کرد و گفت: "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ"» (سید بن طاووس، ۱۴۱۴ هـ.ق؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۶۴/۴۴).

این اخبار قرینه ای است بر اینکه علم بالقوه و اجمالی امام حسین علیه السلام نسبت به فرجام قیامش به علم بالفعل تبدیل شده بود و امام حسین علیه السلام از اوایل قیامش نسبت به شهادتش در مرحله نهایی قیام آگاه بود. قیام شهادت طلبانه، گزینه انتخابی نه اتفافی امام علیه السلام برای اصلاح امت جدش بوده است. بنابراین، این سخن نادرست است که قیام برای تشکیل حکومت، گزینه انتخابی امام حسین علیه السلام بود و قیام شهادت طلبانه گزینه اتفافی، غیرمترغبه و ناخواسته ایشان بوده است. در اینجا برای کشف واقعیت درباره هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام حتی اگر گزاره های تاریخی آگاهی امام به شهادتش در فرجام قیام را اثبات نکند، براساس اعتقاد کلامی علم امام به حوادث آینده، می توان گفت که امام حسین علیه السلام از شهادتش در کربلا آگاه بوده و دیدگاه قیام با هدف تشکیل حکومت نادرست است.

۳ - ۳. نقش خوارق عادات در تاریخ پژوهی

مقصود از خوارق عادات کارهایی است که از راه اسباب و مسببات غیرعادی، نیاموختنی و



غیرقابل آموزش رخ می‌دهد و غلبه‌ناپذیر است؛ یعنی هیچ عامل طبیعی یا ماورای طبیعی نمی‌تواند بر آن غلبه کند و مانع از وقوع یا اثرگذاری آن شود. در برخی از حوادث تاریخی خداوند از راه برخی از اسباب و مسببات ناشناخته برای بشر، تحولاتی را رگم زده و جبهه حق را یاری و جبهه باطل را تضعیف کرد، مانند روزی که خداوند بر اصحاب فیل که برای تخریب خانه خدا آمده بودند پرنده‌گان ابابیل را فرستاد و لشکرشان را نابود کرد، یا قارون را در زمین فروبرد یا قوم لوط و عاد و ثمود را با عذاب استیصال نابود کرد، یا اصحاب کهف را چندین سال به خواب برد. براساس اعتقاد شیعه، خرق عادت موهبتی است که با عنایت ویژه خدای تعالی به پیامبران و امامان شیعه و به برخی از شخصیت‌های متعالی و آسمانی غیرمعصوم عطا شده و می‌شود. (مصباح، ۱۳۹۳) خوارق عادات در علم کلام شیعه برحسب ویژگی‌های خاصشان انواع گوناگونی دارد که یک قسم از آنها ارهاص است. ارهاص در اصطلاح متکلمان به معنی تحقق امور عجیب و وقوع کارهای شگفت به دست انبیا در آستانه بعثت آنهاست که هدف از آن آماده کردن مردم برای قبول نبوت پیامبران بود. علامه حلی به برخی از موارد ارهاص مانند شکافته شدن ایوان کسری، نابودی اصحاب فیل و سایه افکندن ابر بر سر حضرت و حرکت آن با او پیش از بعثت آن حضرت تصریح کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ علامه حلی، ۱۳۸۲).

باتوجه به اعتقاد شیعه به رویش برخی حوادث خارق‌العاده در آستانه بعثت انبیا، اگر در تاریخ کار خارق‌العاده‌ای در آستانه بعثت پیامبران صلی الله علیه و آله نقل شود و اعتبار تاریخی لازم را داشته باشد براساس مبانی کلامی شیعه قابل قبول است، اگرچه براساس علوم اکتسابی بشر امر عادی جلوه نکند. معجزه قسم دیگری از خوارق عادات و یکی از راه‌های اثبات نبوت پیامبران صلی الله علیه و آله است به طوری که همه پیامبران به واسطه آوردن معجزه برای حقانیت مدعای خود دلیل اقامه کرده‌اند. براساس نظر برخی از متکلمان شیعه معجزه چهار شرط خارق‌العاده بودن، قابل تعلیم و تعلم نبودن، مغلوب عامل دیگر نشدن و همراه ادعای نبوت بودن را دارد. (مصباح، ۱۳۷۵؛ سبحانی، ۱۳۹۶) براساس آیات **قرآن**، حضرت موسی علیه السلام عصایش را به سنگ زد و چشمه جاری شد (ر.ک.، بقره: ۶۰) یا عصایش را به رود نیل زد و آب رود شکافته شد (ر.ک.، شعراء: ۶۳). حضرت عیسی علیه السلام از گل، پرنده ساخت، سپس در آن دمید و به‌اذن خدا

به پرنده زنده تبدیل شد یا با کشیدن دست به روی ناینایان و بیماران مبتلا به پیسی آنها را شفا می بخشید (رک، آل عمران: ۴۲). **قرآن مجید** نیز معجزه جاوید پیامبر ﷺ است. با توجه به این عقیده اگر در تاریخ کار خارق العاده‌ای با شرایط مطرح شده از پیامبران ﷺ نقل شود و اعتبار تاریخی لازم را داشته باشد براساس مبانی کلامی شیعه مصداق معجزه بوده و قابل قبول است. قسم سوم از خوارق عادات کرامت نام دارد. انجام دادن کار خارق العاده بدون ادعای نبوت اگر انجام دهنده فرد صالحی باشد کرامت خوانده می شود (سبحانی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴). بنابراین، فرق معجزه با کرامت آن است که با وجود آنکه کرامت امری خارق العاده و به اذن الهی است برخلاف معجزه، همراه ادعای نبوت نیست (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵).

اگر مورخی به امکان وقوع و تحقق اصل خوارق عادات در مورد پیامبران ﷺ، امامان شیعه و شخصیت‌های برگزیده اعتقاد نداشته باشد، گزاره‌های ناظر به خوارق عادات را با نگاه پوزیتیویستی انکار می کند چنان‌که والیری در شرح زندگانی امام حسین ﷺ وقتی به اخبار ناظر به ارتباط اهل بیت ﷺ با فرشتگان می رسد آن را تخیلی می خواند. (تقی زاده داوری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸) اگر مورخی به امکان وقوع و تحقق اصل خوارق عادات در مورد پیامبران ﷺ، امامان شیعه و شخصیت‌های برگزیده اعتقاد داشته باشد گزاره‌های ناظر به خوارق عادات را با نگاه پوزیتیویستی انکار نمی کند و در صورت اعتبار سندی و دلالتی آنها را می پذیرد. بسیاری از منابع تاریخ اسلام برخی از خوارق عادات را نقل کرده اند که برخی از آنها عبارتند از: لرزیدن ایوان کسری و شکسته شدن سیزده کنگره آن (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۸/۲)، خشک شدن دریاچه ساوه (حموی، ۱۹۹۵، ۱۷۹/۳)، خواب دیدن موبدان (فارس) در مورد اینکه شتران سرکشی، اسبهای تازی را به دنبال خود می کشیدند و از رود دجله می گذشتند و در سرزمین‌ها پراکنده میشدند (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۸/۲).

معراج پیامبر ﷺ از معجزه چشم‌گیر زندگی ایشان است. براساس نص **قرآن** (رک، اسراء: ۱/۱۷؛ نجم: ۵۳-۵/۱۸) و روایات معتبر، آن حضرت در شب معراج از مسجد الحرام به مسجدالاقصی سیر کرد و از آنجا به آسمان‌ها رفت و از عالم ماده خارج و وارد عالم مجردات شد و تا آسمان ششم عروج کرد و با حقایقی از آن عالم آگاه شد. (رک، مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۸۹/۱۸) مورخان اسلامی که به خرق عادت توسط پیامبران اعتقاد داشتند ماجرای معراج را نقل کرده اند



(ر.ک.، ابن هشام، بی تا، ۳۹۶/۱؛ المقدسی، بی تا، ۱۵۹/۴؛ الیوسفی الغروی، ۱۴۰هـ ق، ۵۳۳/۱؛ پیشوایی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳)، ولی مؤلفان **دایره المعارف اسلام** که با اعتقادات یهودی آن را نگاشته اند مسئله اسراء یعنی، سفر یک شبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت خارق العاده از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و معراج را که واقعه ای عینی است در این دنیا نپذیرفته اند، بلکه به تحریف آن پرداخته و نوشته اند: «اسراء به عنوان رؤیا تفسیر می شود. این بدین معناست که سفر شبانه، سفری واقعی نبوده و فقط یک مکاشفه و الهام بوده است. محمد که هجر (نام منطقه ای) بود اورشلیم را دید و آن را برای اهل ناباور قریش توصیف کرد» (ر.ک.، رنجبران، ۱۳۹۵). «معراج به صورت روحانی بوده است، معراج مسئله ای مربوط به وحی بود که در هنگام خواب پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد. به یک معنا این آسمان بود که به دیدار محمد آمد. این یک اشراق بود و به بعد فیزیکی فرد ارتباط نداشت» (ر.ک.، رنجبران، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

ثمره دیگر اعتقاد به خوارق عادات در برخورد با اخبار فراوان دال بر اراصات، معجزات و کرامات ظاهر می شود. این اخبار سند معتبری ندارد، بلکه سندشان قابل خدشه است. اعتقاد به خوارق عادات پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و اولیای خدا موجب می شود اخبار مذکور به دلیل ضعف سند یا بی سند بودن به طور کلی رد نشود؛ زیرا گاه اخبار ضعیف دال بر خوارق عادات بر برخی امور مشترک دلالت معنوی دارند. بنابراین، خصوصیات هر خبر را که مختص به آن خبر است کنار می گذارند و مفهوم مشترکی که از مجموع آنها به دست می آید را تأیید می کنند. روایات ناظر به پیدایش خوارق عادات بعد از شهادت سیدالشهدا علیه السلام که با وجود ضعف های سندی برخی از آنها در مجموع بر اصل تحقق خوارق عادات بعد از شهادت سیدالشهدا علیه السلام تواتر یا تطافر معنوی دارند. (گروهی از تاریخ پژوهان، ۱۳۸۹، ۱۸۸/۲) افرادی مانند ابن مسکویه معتقدند که نقل خوارق عادات در تاریخ جزو رسالت مورخ نیست؛ زیرا مورخ حکیم در پی نقل چیزهایی است که موجب تجربه آموزی آیندگان شود و نقل معجزات و کرامات، تجربه ای برای آیندگان به دنبال ندارد تا در زندگی آینده از آن استفاده کنند.

ابن مسکویه در **کتاب تجارب الامم** می نویسد: «ما معجزات انبیا و تدابیری را که به واسطه معجزه انجام می دادند، نقل نمی کنیم؛ زیرا مردمان زمان ما از این معجزات تجربه ای برای حوادث پیش رویشان نمی آموزند، بلی آن اموری از سیره پیامبران که تدبیر بشری آنها بوده و مقرون با معجزه نبوده را نقل می کنیم». (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ۵۰/۱) اگر منظور ایشان از تجربه آموز نبودن معجزات

برای نسل‌های آینده این باشد که انسان‌های معمولی نمی‌توانند آن را تکرار کنند و خاص پیامبران بوده است، سخن قابل‌قبولی است، ولی تجربه‌آموز بودن معجزه فقط به این معنا نیست. تجربه‌آموز بودن گاه بدین معناست که خداوند متعال، دین حق و رهبران دینی حق، امدادهای غیبی و قدرت انجام اعمال خارق‌العاده را تأیید می‌کند، پس مؤمنان نباید از قلت اهلشان ناامید شوند و به امدادهای غیبی خداوند امیدوار بوده و در راه حق ثبات قدم باشند.

۳-۴. نقش اعجاز قرآن در تاریخ پژوهی اسلامی

برخی از محققان تاریخ تعریف خاصی از منابع دانش تاریخ دارند و تنها تحقیقاتی را که مبتنی بر آن منابع باشد علمی دانسته و تحقیقات مبتنی بر سایر منابع را علمی نمی‌داند. از نظر آنها در پژوهش‌های تاریخی منبع به دسته‌ای از آثار مکتوب گفته می‌شود که با موضوع اثر از نظر زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره رخداد‌های تاریخی در اختیار قرار دهد. به عبارت دیگر، زمانی که گزارش و حادثه تاریخی از نظر زمانی فاصله زیادی با یکدیگر نداشته باشد، منبع تاریخی [source] گفته می‌شود. (رستم، ۱۳۹۲) براساس این تعریف، مهمترین ملاک منبع بودن یک اثر برای پژوهش‌گر تاریخ، نزدیکی آن با حادثه تاریخی است. مقصود از آثار مکتوب در متن مذکور آثاری است که توسط مورخان نوشته است، ولی علم کلام براساس ادله عقلی و نقلی برخی از اموری را که جزو آثار مورخان نیست جزو منابع تاریخ می‌داند.

قرآن یکی از معجزات جاویدی است که بر حقانیت دعوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و تعالیم اسلام دلالت می‌کند. متن **قرآن**، کلام خداوند و محتوای آن در هر زمینه‌ای براساس واقعیت است. یکی از عرصه‌هایی که **قرآن مجید** در آن ورود کرده نقل برخی از حوادث تاریخی و تحلیل آنهاست. دانش کلام اسلامی با اثبات معجزه بودن **قرآن**، جایگاه این کتاب را در قالب وحی آسمانی و کلام خداوند متعال تثبیت می‌کند. از آنجا که خداوند علم غیب ذاتی و بی‌منتها دارد اشارات تاریخی **قرآن** منبع معرفت بخش مقطوع‌الصدق تاریخ است؛ زیرا دانش تاریخ همان معرفت به وقایع مهم گذشته انسانی است و هر منبعی موجب شناخت انسان نسبت به وقایع مهم گذشته شود، منبع تاریخ محسوب می‌شود. تاریخ‌پژوهان غیرمسلمان به دلیل عدم اعتقاد به حقانیت **قرآن**، صدورش از سوی خداوند



متعال را نمی پذیرند در نتیجه اعتبار معارف **قرآن** را زیر سؤال می برند. مسلمانان با دلایل و براهین متقن این کتاب را کتاب آسمانی و وحی الهی می شمارند که از سرچشمه علم الهی برای هدایت بشر فرستاده شده است. بنابراین، معارف تاریخی **قرآن** را معرفتی یقینی و مقطوع الصدق می دانند. مسلمانان هنگام تعارض بین داده های تاریخی دست اول مانند **السیره النبویه** اثر محمد ابن هشام **(بی تا)**، **المغازی** اثر واقدی **(۱۴۰۹ هـ.ق)**، **تاریخ طبری** **(۱۴۱۲ هـ.ق)** و **تاریخ تمدن** اثر ویل دورانت **(۱۴۰۱)** با گزارش های **قرآن** از حوادث گذشته، گزارش های **قرآن** را صحیح و گزارش های منابع دست اول تاریخی را غلط و غیر صحیح می دانند. بسیاری از مورخان مسلمان در آثار تاریخی خود، **قرآن** را یکی از منابع معرفت بخش تاریخ می دانند و معرفت تاریخی **قرآن** را بر سایر منابع ترجیح می دهند.

طبری در **تاریخ الامم و الملوک** وقتی می خواهد داستان ثروتمند متکبری مانند قارون در قوم حضرت موسی علیه السلام را توضیح دهد در کنار استشهاد به گزارش های مورخان به آیات **قرآن** درباره قارون استشهاد می کند و می نویسد: «قوم موسی به او به علت فسادش موعظه کردند و او را از این کار نهی کردند و به قارون امر کردند که آنچه خدا به او داده را در راه خدا انفاق کند و در آن مال طبق دستور خدا عمل کند» **(طبری، ۱۳۸۷، ۴۴۵/۱)**. آن گاه محتوای موعظه قوم را از **قرآن** می آورد و می نویسد: «همان گونه که خدای عزوجل خبر داده است آنها به قارون گفتند: هنگامی را که قومش به او گفتند این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جست و جوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد» **(قصص: ۷۶-۷۷)**. جعفر مرتضی عاملی در **کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم، قرآن** را منبع تاریخ و مهمترین معیار سنجش حقایق و واقع نمایی گزارش های تاریخی می داند و بانام بزرگ ترین و باقوام ترین معیار از آن یاد کرده و معتقد است هنگام تعارض بین هر منبعی از منابع تاریخی با **قرآن**، **قرآن** مقدم است **(عاملی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۶/۱)**.

محمد هادی یوسفی غروی در **کتاب موسوعه التاریخ الاسلامی** با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام **قرآن** را نخستین منبع اعتبارسنجی نصوص تاریخی معرفی کرده می نویسد: «اگر بخواهیم اعتبار نصوص را بررسی کنیم، ضروری است قبل از هر چیزی به قرآن اعتماد کنیم»

(یوسفی الغروی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۵۶/۱). آیات **قرآن** گاه ناظر به گزارش از چگونگی تحقق یک رخداد تاریخی است مانند آنجا که داستان اقوام، پیامبران و شخصیت‌ها و وقایع پیشین را نقل می‌کند چنان‌که ماجرای خواب حضرت یوسف را نقل می‌کند (ر.ک.، یوسف: ۳-۴). گاهی درصد تعلیل یک رخداد تاریخی است مانند اینکه علت پرهیز حضرت یوسف از گرایش به زلیخا را مشاهده برهان پرودگار می‌داند (ر.ک.، یوسف: ۲۳-۲۴). نقش **قرآن** در تحلیل تاریخ فقط به تعلیل حوادث جزئی خلاصه نمی‌شود، بلکه گاه در تحلیل تحولات کلان تاریخ مبنای مهمی به مورخ می‌دهد. برای نمونه در آیه شریفه «مانند زنان دوران جاهلیت نخست زینت‌های خود را نمایان نکنید» (احزاب: ۳۳) یکی از ریشه‌های اصلی انحرافات مسلمانان در صدر اسلام را به دست مورخ می‌دهد. تعبیر جاهلیت اولی در این آیه به دلالت التزامی نشان دهنده این است که جاهلیت دیگری در راه است وگرنه جاهلیت اول خواندن دوران پیش از اسلام، بیهوده می‌شود. امام باقر علیه السلام در تفسیر معنای جاهلیت اولی می‌فرماید: «یعنی به زودی پس از جاهلیت نخست، جاهلیت دیگری دامن‌گیر جامعه خواهد شد» (قمی، ۱۳۶۳، ۱۹۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۸۹/۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۳ ه.ق).

وقتی مورخ مشاهده می‌کند امیرمؤمنان علیه السلام مردمان زمان حکومت خود را پیروان احکام جاهلیت می‌داند (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۱۹۲) به این نتیجه می‌رسد که دو دهه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عقاید و ارزش‌های دوران جاهلیت به جامعه اسلامی بازگشته است. آن‌گاه پرسش‌های ذیل برایش مطرح می‌شود که مقصود از جاهلیت در فرهنگ **قرآن مجید** چیست؟ عقاید و شاخصه‌های رفتاری جامعه جاهل چیست؟ نمادهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه جاهلی در تاریخ صدر اسلام چه بوده‌اند؟ جاهلیت چگونه و براساس چه روند تاریخی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت؟ بدیهی است پاسخ به این پرسش‌ها با صبغه تاریخی، تاریخ تحلیلی نویی را از انحرافات صدر اسلام شکل می‌دهد که اول، ناظر تحولات کلان صدر اسلام است نه حادثه جزئی خاص و دوم، مبنای قرآنی دارد. گاهی آیات **قرآن** ناظر به پاسخ به برخی از مسائل فلسفه نظری تاریخ است. در آیات متعددی از **قرآن**، اصل سنت‌مندی تاریخ و سنن الهی حاکم بر تاریخ مطرح شده است. در سوره فاطر آمده است: «و سخت‌ترین سوگندهای خود را خوردند که اگر بیم‌دهنده‌ای نزد آنان آید





بی‌گمان از هریک از امت‌ها رهیافته‌تر می‌شوند، اما چون بیم‌دهنده‌ای نزدشان آمد جز بر رمیدنشان نیفزود. از سرگردنکشی در زمین و نیرنگ زشت و نیرنگ زشت جز به نیرنگ باز بر نمی‌گردد، پس آیا جز سنت پیشینیان (خود) را چشم می‌دارن؟ هرگز برای سنت خداوند دگرگونی نخواهی یافت و هرگز برای سنت خداوند جابه‌جایی نخواهی یافت» (فاطر: ۴۲). در سوره انبیا درباره سنت غلبه حق بر باطل آمده است: «بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را فروشکند و باطل بی‌درنگ نابود شود» (انبیا: ۱۸). از آنجاکه «نقذف» به صورت مضارع آمده حاکی از این است که نزاع و غلبه حق بر باطل امری مستمر است. عبارت «زهوق» نیز به معنای هلاکت و نابودی است و «زهق الشئ» به معنی نابود شدن آن است (طباطبایی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۶۲/۱۶). بنابراین، اعجاز قرآن مورخ را به واقع‌نمایی قرآن رهنمون کرده است و علاوه بر پرده‌برداری از برخی حوادث عبرت‌انگیز گذشته و تحلیل آنها به کشف سنن الهی حاکم بر تاریخ می‌رساند.

۳- ۵. نقش واقعی احادیث معصومان علیهم السلام در تاریخ پژوهی اسلامی

علم کلام با اثبات عصمت و علم لدنی معصومان ارزش معرفت‌شناسانه سخنان معصومان را تا مرز سخنان منطبق با واقع ارتقا می‌بخشد. بدین ترتیب احادیث ناظر به دانش تاریخ چون منطبق با واقع است منبع معتبری برای مورخ به شمار می‌آید اگرچه معصومان اخبار تاریخی را بدون ذکر هیچ سندی بیان کرده باشند؛ زیرا براساس اعتقاد شیعه، معصومان به منبع علم بی‌منتهای الهی متصل بوده و علم غیب دارند و یکی از ابعاد علم غیب، علم به حوادث گذشته و آینده است؛ یعنی خداوند آنها را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌کند. برای نمونه برخی از محققان برای نفی و اثبات دیدگاه خود در مورد تاریخ آغاز خمس به احادیث معصومان استشهاد می‌کنند. احادیث فراوانی وجود دارد که بر اهتمام امامان شیعه علیهم السلام به مسئله خمس دلالت می‌کند. (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۳۸/۴) درکنار آنها احادیثی به چشم می‌خورد که بر عدم اهتمام اهل بیت علیهم السلام نسبت به مسئله خمس و حلیت آن بر شیعیان در دوران برخی از امامان مانند امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دلالت می‌کند. براساس این روایات، امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام استفاده از خمس را بر شیعیان حلال کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲/۱، ۵۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق؛

اکنون جای این پرسش است که تاریخ آغاز اخذ خمس چه زمانی بوده است؟ پاسخ به این سؤال در گرو امکان جمع بین روایات حلیت خمس و وجوب فعلی خمس در سیره اهل بیت علیهم السلام است. به عقیده آیت الله خویی: «وجه قوی تر برای جمع بین روایات حلیت خمس و روایات معارض این است که گفته شود روایات حلیت خمس ناظر به اموالی است که از کسانی که اعتقادی به خمس ندارند یا اعتقاد دارند، ولی خمسش را نداده اند به شیعیان منتقل می شود. پرداخت خمس آن واجب نیست، اما غنیمت و سودی را که خود مکلف به دست آورده است، ادای خمسش بر او واجب شده دلیلی بر سقوط آن وجود ندارد و حلال شمرده نشده است. براساس این نصوص، حلیت خمس ناظر به اموال دسته اول و نصوص معارض حلیت خمس ناظر به اموال دسته دوم است» (موسوی خویی، بی تا). بنابراین، تاریخ آغاز اخذ خمس از ابتدای دوران امامت بوده و روایات حلیت خمس ناظر به اموالی است که از غیرمعتقدان به خمس یا معتقدان عاصی از خمس به شیعیان می رسیده است. اخباری که در آن شیعیان قبل از دوران امام جواد علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می کردند و از ایشان درباره اموالی که از دیگران به دستشان می رسید، سؤال می کردند و آن بزرگواران استفاده از تمام آن اموال را بر آنها حلال و آنها را از پرداخت خمس آن معاف کرده اند به معنای آغاز اخذ خمس از زمان امام جواد علیه السلام نیست، بلکه خمس قبل از دوران امام جواد علیه السلام نیز مطرح بود. مطالب مطرح شده نشان می دهد که یکی از منابع مهم اثبات تاریخ آغاز پرداخت و دریافت خمس، احادیث اهل بیت علیهم السلام در مورد خمس است.

۳- ۶. نقش سنت های الهی در تاریخ پژوهی

براساس اعتقادات کلامی شیعه، هیچ فعلی از افعال و هیچ پدیده و امری از امورات عالم چه در پدیده های طبیعت بی جان و چه در طبیعت باجان و چه پدیده فردی و چه پدیده های اجتماعی و تاریخی بدون اذن و اراده و قدرت الهی تحقق نمی یابد. براساس اعتقاد به توحید افعالی فاعل، همه فعل و انفالات اول و بالذات منسوب به خداوند متعال است، ولی افعال الهی براساس قواعدی سریانی می یابد که از آنها بانام سنت های الهی یاد می شود. از مهمترین سنت های الهی، سنت های الهی حاکم بر تاریخ است که قواعد تحقق افعال الهی در جامعه و تاریخ می باشد. آیات متعدد با بیان های مختلف دلالت صریح بر قانونمند بودن تحولات تاریخ دارد از آن جمله آیاتی است که در آنها کلمه سنت در قالب روشی



تغییرناپذیر معرفی شده است. سوره فاطر در مورد کسانی که از دعوت پیامبران فاصله گرفته‌اند، می‌فرماید: «اینها همه به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود، اما این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد. آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذاب‌های دردناک آنان) را انتظار دارند؟ هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی» (فاطر: ۴۲-۴۳).

عبارت «هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی» (فاطر: ۴۳) حاکی از آن است که نفس سنت الهی و موردی که بر آن جاری می‌شود، تغییرناپذیر است؛ یعنی این‌گونه نیست که سنت عذاب ناگاه به سنت نعمت مبدل شود یا برعکس. همچنین این‌گونه نیست که سنتی که باید بر قومی که مستحق آن است، نازل شود ناگاه به قوم دیگری که مستحق آن نیست، اصابت کند. تبعیض و استثنا در سنت الهی راه ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۵۸/۱۷). این معنا هم خوانی مفهومی فراوانی با اصطلاح قانون حقیقی دارد؛ زیرا قانون حقیقی نیز در قالب ضابطه و قانونی تخلف‌ناپذیر بر تاریخ حاکم است. در آیات دیگر (ر.ک.، کهف: ۵۵؛ احزاب: ۳۸ و ۳۹؛ اسراء: ۷۶ و ۷۷؛ احزاب: ۶۰ و ۶۲؛ مؤمن: ۸۲، ۸۵) نیز به قواعدی در جامعه و تاریخ بانام سنت اشاره شده است. خداوند در برخی آیات پس از نقل حوادث تاریخی انسان‌ها را به عبرت‌آموزی و پندگرفتن از سرگذشت پیشینیان دعوت می‌کند (ر.ک.، یوسف: ۱۱۱؛ حشر: ۲). در آیات متعددی از **قرآن** (ر.ک.، غافر: ۲۱؛ فاطر: ۴۴؛ محمد: ۱۰-۲۲، ۲۱؛ حج: ۴۶) دستور به: «سیر فی الارض؛ سیر در زمین» داده است. با مطالعه این آیات معلوم می‌شود در اصطلاح **قرآن**، «سیر فی الارض» به معنای تفکر و تأمل در وقایع تاریخی برای عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان است (طباطبایی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۱/۴). در برخی آیات حوادث گذشته مانند آیه و نشانه‌ای برای آیندگان مطرح شده است. در سوره شعراء نیز سرگذشت شش قوم موسی، ابراهیم، نوح، عاد، ثمود، لوط و شعیب نقل شده است و پس از ذکر سرگذشت هریک، این دو جمله می‌آید: «در این جریان، نشانه روشنی است، ولی بیشترشان ایمان نیاوردند» (ر.ک.، شعراء: ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰). آیاتی نشانگر آن است که از نظر **قرآن**، سنت‌ها و قوانین مشترکی بر تاریخ حاکم است. بنابراین، یکی از عناصر مهم دخیل در فهم و تحلیل تحولات کلان تاریخ توجه به نقش سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ است به طوری که بدون لحاظ آنها محقق نمی‌تواند

تصویر صحیحی از علل تحولات تاریخی داشته باشد و در درک واقعیت‌های تاریخ ناکام می‌ماند. براین اساس، معصومان برای فهم و تعلیل تاریخ از سنت‌های الهی بهره می‌جویند. شیخ مفید در *کتاب ارشاد* می‌نویسد: «پس از بیعت مردم با ابوبکر، مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد درحالی‌که حضرت با بیلی که در دست داشت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را هموار می‌کرد. به حضرت گفت: «مردم با ابوبکر بیعت کردند و انصار به دلیل اختلافی که میانشان رخ داد و تعجیلی که آزادشدگان فتح مکه در بیعت با ابوبکر کردند تا خلافت به شما نرسد خوار و خفیف شدند.» امیرمؤمنان علیه السلام بیل را کنار قبر بر زمین گذاشت درحالی‌که دستش روی قبر بود این آیات را تلاوت کرد: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ آیا مردم می‌پندارند به مجردی که گفتند ایمان آوردیم دیگر به فساد مبتلا نمی‌گردند با آنکه مردم پیش از آنها را به فتنه و آزمایش مبتلا نمودیم. خدا مردم راست‌گو و دروغ‌گو را می‌شناسد و از احوالشان باخبر است.» (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق. ۱/۱۸۹). براساس عبارات مطرح شده، امام علی علیه السلام نقش سنت آزمایش را در فهم مسئله انحراف مسیر خلافت مهم می‌بیند؛ یعنی دید امام این است که در کنار تحلیل سیاسی و اجتماعی تحولات تاریخی باید به زمینه‌های بنیادین پیدایش تحولات نظر افکند و یکی از مهمترین زمینه‌ها بررسی نقش سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ است. نقش آفرینی سنن الهی در تاریخ و سیره با اختیار انسان منافات ندارد؛ زیرا یکی از عوامل سریان سنن الهی اختیار انسان است و تحلیل تاریخ و سیره براساس سنن الهی به معنای جبری بودن حوادث تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام نیست.

۴. نتیجه‌گیری

پدیده‌های مورد بررسی مورخ، ابعاد گوناگونی دارد که فهم همه ابعاد آنها با روش‌های معمول تحقیق در تاریخ پژوهی قابل کشف نیستند، ولی به کمک علوم دیگر مانند علم کلام می‌توان ابعاد ناشناخته آنها را کشف کرد. از آنجاکه کشف آن ابعاد در شناسایی و تحلیل پدیده‌های تاریخی تأثیر مستقیم دارد بر مورخان لازم است از دستاوردهای علم کلام برای شناسایی ابعاد پنهان پدیده‌های تاریخی استفاده شود.

هر علمی اصول موضوعه‌ای دارد که در دانش دیگری بررسی و اثبات می‌شود، ولی در



تحقیقات آن علم تأثیر می‌گذارد. یکی از علومی که برخی از اصول موضوعه دانش تاریخ در آن بررسی می‌شود علم کلام است. بنابراین، لحاظ کردن آنها در تاریخ‌پژوهی ضروری است. همچنین سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ، نظر مورخ مسلمان را از اکتفا به علل رویین و جزئی رخدادهای تاریخ و سیره به علل زیرین و اساسی تحولات تاریخی جلب می‌کند و توان تحلیل قاعده‌مند حوادث گذشته و پیش‌بینی قانونمند حوادث آینده را در مورخان افزایش می‌دهد.

عناصر مهم دخیل در فهم و تحلیل تحولات کلان تاریخ توجه به نقش سنت‌های الهی حاکم بر حرکت تاریخ است به طوری که بدون در نظر گرفتن آنها مورخ نمی‌تواند تصویر صحیحی از علل تحولات تاریخی داشته باشد و در درک واقعیت‌های تاریخ ناکام می‌ماند. باور به عصمت پیامبران و امامان شیعه موجب می‌شود مورخ مسلمان از انتساب اخبار یا تحلیل‌های ناسازگار با عصمت خودداری و از انتساب اموری که دال بر دنائت و پستی روح آنهاست، اجتناب کند و یا هر خبری که دال بر بیماری باشد که موجب نفرت مردم نسبت به آنان می‌شود را خلاف واقع تلقی کند. اعتقاد به علم لدنی معصومان و برخی اولیای الهی موجب می‌شود گزاره‌های دال بر غیب‌گویی آنها انکار نشود. ازسوی دیگر موجب می‌شود مطالبی که منافی با علم غیب معصومان است در تاریخ و سیره به آنها نسبت داده نشود. همچنین اعتقاد به امکان خرق عادت انسان‌های معصوم و اولیاءالله، اخبار دال بر تحقق خوارق عادات توسط آنها را در صورت اعتبار سندی و دلالتی باورپذیر و از تکذیب ناروای آنها جلوگیری می‌کند. باور به اعجاز **قرآن**، این کتاب آسمانی را به منبع واقع‌نمای یقین‌آور تاریخ و سیره تبدیل می‌کند که در سه حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ معارف ارزشمند و نایابی را در اختیار محققان تاریخ می‌گذارد. عصمت و علم لدنی معصومان اعتقاد به واقع‌نمایی احادیث معصومان **علیهم‌السلام** را تولید می‌کند و این اعتقاد سخنان معصومان در حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ را به منبع اطمینان‌آور تبدیل می‌کند. شش باور کلامی فوق نقش مهمی در تحقیقات تاریخی با سه رویکرد تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه تاریخ ایفا می‌کنند و **قرآن** و حدیث معصومان را در قالب دو منبع علمی برای پژوهش در تاریخ اثبات می‌کند.



فهرست منابع

- * **قرآن کریم** (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). **من لا یحضره الفقیه**. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۲. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری (۱۴۱۰ ه.ق). **الطبقات الکبری**. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن طاووس (۱۴۱۴ ه.ق). **المهوف فی قتلی الطفوف**. محقق: تبریزیان. بی جا: دارالاسوه.
 ۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). **کامل الزیارات**. محقق: امینی، عبدالحسین. نجف: مطبعه المرتضویه.
 ۵. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). **السیره النبویه**. محقق: مصطفی السقا، ابراهیم الایبیری، و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفه.
 ۶. ابوریه، محمود (بی تا). **اضواء علی السنه المحمديه**. قاهره: دارالفکر.
 ۷. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). **زنده البیان فی احکام القرآن**. محقق: بهبودی، محمد باقر. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
 ۸. اصفهانی، ابونعمین (۱۴۱۲ ه.ق). **دلایل النبوه**. محقق: محمد رواس، و عبدالبر عباس. بیروت: دارالنفائس.
 ۹. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ ه.ق). **دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۰. البیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۰۵ ه.ق). **دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**. تحقیق: عبدالمعطی قلعجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۱. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۸). **تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام ﷺ)**. قم: دفتر نشر معارف.
 ۱۲. تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۵). **تصویر امامان شیعه در دایره المعارف الاسلام**. قم: شیعه شناسی.
 ۱۳. حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ ه.ق). **مثیر الاحزان**. قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.
 ۱۴. الحموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). **معجم البلدان**. بیروت: دار صادر.
 ۱۵. الرازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹). **تجارب الامم**. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: سروش.
 ۱۶. رستم، اسد (۱۳۹۲). **مصطلح التاریخ: روش نقد تاریخی (روایت بوم محور از تاریخ ورزی علمی مسلمانان)**. مترجم: مصطفوی نیا، سید محمدرضی، و حضرتی، رضا. تهران: سمت.
 ۱۷. رنجبران، داود (۱۳۹۵). بررسی مطالعات سیره نبوی در ویراست دوم دایره المعارف اسلام با تأکید بر گفتمان یهودی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
 ۱۸. سبحانی، جعفر (۱۳۹۶). **منشور عقاید امامیه**. قم: توحید.
 ۱۹. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۸). **سخنرانی یا موضوع: رابطه علم کلام با علم تاریخ، تاریخ در گذرگاه اندیشه ۲**. بی جا: انجمن تاریخ پژوهان.
 ۲۰. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۸). نقد نظریه «عدم جواز تاثیر باورهای کلامی بر تاریخ پژوهی». **نشریه تاریخ اسلام در آیین پژوهش**، ۱۶(۱)، ۶۱-۸۲.
 ۲۱. سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۹). منطق تأثیرگذاری باورهای کلامی بر تاریخ پژوهی. **نشریه معرفت کلامی**، ۱۱(۲)، ۱۵۷-۱۷۶.
 ۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ه.ق). **نهج البلاغه**. محقق: صالح، صبحی. قم: هجرت.
 ۲۳. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). **تهذیب الاحکام**. محقق: خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۴. شیخ صدوق (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا**. تهران: نشر جهان.
 ۲۵. صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۸). **درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۲۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۴۸). **شهدید جاوید حسین بن علی**. بی جا: بی نا.
 ۲۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ه.ق). **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**. محقق: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
 ۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۷). همگرایی روش ها در عاشورا پژوهی. **پرتال نشریه سخن تاریخ**، ص ۶. مشاهده شده در: tarikh.imam.miu.ac.ir
 ۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۳ ه.ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۳۰. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ ه.ق). **دلایل الامامه**. محقق: مؤسسه البعثه. قم: بعثت.
 ۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ه.ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.



۳۲. الطبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
۳۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ هـ.ق). *تجريد الاعتقاد*. محقق: حسینی جلالی، سید محمدرضا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵ هـ.ق). *الصحيح من سيره النبي الاعظم*. بیروت: دار الیهادی، بیروت.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲). *کشف المراد فی شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات*. تقریر آیت الله جعفر سبحانی. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۶. علامه حلی (۱۳۶۵). *الباب الحادى عشر*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۳۷. علامه حلی (۱۳۷۹). *ترجمه کشف اليقين فی فضائل امير المؤمنين علیه السلام*. مترجم: آذیر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. محقق: طیب، موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). *اصول الکافی*. تهران: اسلامیه.
۴۰. گرامی، سید محمد هادی، و قندهاری، محمد (۱۳۹۲). واکاوی رابطه کلام و تاریخ فکر در مطالعات شیعه شناسی. *نشریه مطالعات تاریخ اسلام*، ۱۸ (۵)، ۱۳۹-۱۷۲.
۴۱. گروهی از تاریخ پژوهان (۱۳۸۹). *تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهدا علیه السلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۲. ماوردی، ابوالحسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *اعلام النبوه*. بیروت: مکتبه الهلال.
۴۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ.ق). *بحار الأنوار*. محقق: جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. محمدی، علی (۱۳۷۸). *شرح کشف المراد*. قم: دارالفکر.
۴۵. مصباح، محمد تقی (۱۳۷۵). *راهنما شناسی*. تهران: امیرکبیر.
۴۶. مصباح، محمد تقی (۱۳۹۳). *راه و راهنما شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۷. مظفر، شیخ محمدرضا (۱۳۸۷). *عقاید الامامیه*. قم: انصاریان.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ هـ.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. قم: لإحياء التراث.
۴۹. المقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء و التاريخ*. قاهره: مکتبه الثقافه الدينيه.
۵۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *المستند فی شرح العروه الوثقی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۵۱. میرسید حامد حسین (۱۳۶۶). *عقبات الأنوار فی امامه الائمه الأطهار*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۵۲. نجمی، محمد صادق (۱۳۸۳). *سیری در صحیحین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. الواقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ هـ.ق). *کتاب المغازی*. محقق: مارسد نجونس. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۵۴. الیوسفی الغروی، محمد هادی (۱۴۲۰ هـ.ق). *موسوعه التاريخ الاسلامی*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵۵. یوسفیان، حسن (۱۳۸۹). علم غیب امام علیه السلام. *دانشنامه امام علی علیه السلام*. زیر نظر رشاد، علی اکبر. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۴ هـ.ق). *تاریخ یعقوبی*. قم: منشورات الشریف الرضی. قم: منشورات الشریف الرضی.